



این جزوه حاوی ۳۶ نظریه حقوقی جدید است که در شهریور ماه ۱۳۹۲ از سوی اداره کل حقوقی قوه قضائیه منتشر شده است.

نظریه شماره ۱

نظریه مشورتی:

۱- منظور از ۱۸ سال تمام کسی است که ۱۲ ماه از ورود سنش به ۱۸ سالگی گذشته باشد و لذا کسی که ۱۲ ماه از ورود سنش به ۱۷ سالگی گذشته را نمی توان ۱۸ سال تمام دانست.

۲- با توجه به اینکه عرفاً سالروز تولد فرد روز ورود وی به سن جدید است لذا فردی که در سالروز تولدش دستگیر می شود را نمی توان ۱۸ سال تمام دانست.

سوال:

مطابق ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و همچنین ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب (۹۲/۲/۱) صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان در رسیدگی به جرائم اشخاص تا ۱۸ سال تمام شمسی بیان شده است حال سوال این است که:

اولا- منظور از ۱۸ سال تمام چه می باشد آیا منظور ۱۷ سال و ۱۲ ماه می باشد یا اینکه شخصی که ۱۸ سال و ۱۲ ماهه نیز دارد مشمول رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان می شود.

ثانیا: اگر پاسخ شق اول سوال می باشد آیا خود سن ۱۸ سال یعنی فردی که در روز تولدش در سن ۱۸ سالگی مرتکب جرم می شود نیز رسیدگی به جرمش در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان می باشد.

نظریه شماره ۲

نظریه مشورتی:

۱- با توجه به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ چنانچه دادگاه صادرکننده قرار تعویق صدور حکم و یا دادستان وقاضی اجرای احکام احرار نمایند که محکوم علیه حائز شرایط مقرر قانونی جهت به تعویق انداختن و یا معافیت از کیفر نبوده، می توانند لغو تعویق مجازات و معافیت از کیفر را از دادگاه صادرکننده قرار تقاضا نمایند.

۲- در ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط تعویق مشخصاً احصاء گردیده.

۳- مرجع اجرای دستورات دادگاه و نظارت بر اجرای دستورات مذکور نهاد اجرای احکام کیفری و توسط قاضی اجرای احکام صورت می گیرد.

سوال:

نظریه مفاد مواد ۳۹، ۴۰، ۴۲ از قانون مجازات اسلامی جدید آیا حکم به معافیت از کیفر و قرار تعویق صدور حکم قابل تجدیدنظر می باشد یا خیر و در ضمن ضمانت اجرای تعویق مراقبتی همراه با تدبیر مقرر در ماده ۴۲ چیست و سوال دیگر اینکه چنانچه تعویق مراقبتی همراه با دستور دادگاه باشد مرجع اجرای دستورات خود دادگاه بوده یا نهاد دیگری مثل اجرای احکام کیفری می باشد مستدعی است پاسخ مراتب را جهت بهره برداری قضایی به این شعبه اعلام فرمایید.

نظریه شماره ۳

نظریه مشورتی:

با توجه به صدور ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و مقررات مشابه آن در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در جرائم تعزیری مقررات قبل از وقوع جرم باید اجرا شود، مگر اینکه موضوع مشمول ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ باشد که در این صورت تحت هر شرایطی قانون جدید اعمال می شود، در غیر این صورت اگر قواعد تخفیف، تعدد، تکرار جرم، آزادی مشروط و سایر مقررات جزای عمومی قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ برای قاضی در اعمال مقررات تخفیف و سایر موارد محدودیتی قائل شده باشد، تشدید محسوب و عطف به ماسبق نمی شود.

سوال:

با توجه به تبصره ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر غیر قابل اعمال بودن قواعد عطف به ما سبق نشدن قوانین ماهوی جزایی طبق ماده ۱۱ و با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ یک قانون موقت و در مدت معین بوده آیا قواعد تخفیف تعدد و تکرار جرم و آزادی مشروط و سایر قواعد جزای عمومی باید طبق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اعمال شود یا باید بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که در زمان وقوع جرم حاکمیت داشته اعمال شود

مثال: در جرم سرقت طبق قانون مجازات اسلامی جدید ۹۲ تا دو درجه بیشتر نمیتوان حبس را تخفیف داد اما در قانون مجازات اسلامی قدیم دادن تخفیف محدودیت نداشت اگر جرم در زمان حاکمیت قانون قدیم ۷۰ اتفاق افتاده باشد تکلیف دادگاه چیست؟

نظریه شماره ۴

نظریه مشورتی:

۱- در ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی جرائمی به شرح بندهای سه گانه از شمول مرور زمان خارج گردیده است، با این استثناء که جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم سیزده گانه مندرج در تبصره ذیل ماده ۳۶ قانون مرقوم در صورتی از شمول مرور زمان خارج است که میزان مال موضوع جرم ارتكابی یک میلیارد ریال تمام و بالاتر باشد، بنابراین آراء وحدت رویه شماره ۶۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۴ و شماره ۶۹۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۴ در خصوص ارتشاء و فروش مال غیر از درجه اعتبار ساقط است و در شرائط فعلی کاربردی ندارد.

۲- تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین نوع و مقدار کیفر مشخص شده باشد، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، بطور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است و نوع و مقدار آن معین نشده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی شود.

سوال:

۱- با توجه به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آیا آراء وحدت رویه ۶۹۶ و ۶۷۷ در خصوص جرائم ارتشاء و فروش مال غیر و عدم تسری مرور زمان به آن هیات عمومی دیوانعالی کشور به قوت خود باقی است یا خیر؟

۲- منظور قانونگذار از تعزیرات منصوص شرعی مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چه جرائمی است؟

نظریه شماره ۵

نظریه مشورتی:

چنانچه بنیادشهید مقتولی را در زمره شهدا محسوب وبه دلیل عدم شناسائی قاتل با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، دیه وی از بیت المال پرداخت و خانواده وی نیز تحت پوشش بنیاد شهید قرار گیرند، چنین اقداماتی فاقد اشکال قانونی است. زیرا بین برقراری حقوق ومستمری برای بازماندگان مقتول واخذ دیه ازبیت المال تعارضی وجود ندارد. بنابراین اعتراض روسای دادگستری به حکم صادره از ناحیه دادگاه بدوی مبنی برپرداخت دیه از بیت المال واقدام محاکم تجدید نظر استان درنقض آراء مزبور فاقد وجهت قانونی است.

سوال:

نظریه اینکه قبل از تصویب و لازم الاجراء شدن قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ احکامی ازسوی مراجع قضائی با ملاک عمل از ماده ۲۵۵ ق.م.ا اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ ماده ۴۸۷ ق.م.ا مصوب ۹۲ و سایر قوانین و مقررات موضوعه مبنی برپرداخت دیه شهداء ومجروحین ازبیت المال صادر گردیده و بعضا با اعتراض روسای دادگستری دادگاههای تجدیدنظر استان ضمن نقض حکم خطاب به دادگاه بدوی اعلام می داشته اند که با طرح سوال از مجروحین و اولیاءدم شهدا استعلام گردد که آیا خواستار اخذ دیه از بیت المال می باشند یا قرارگرفتن تحت پوشش بنیاد شهید وامور ایثارگران؟

حالیه با عنایت به مراتب فوق الاشاره خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص موضوع تعارض بین اخذ دیه ازبیت المال و قرار گرفتن تحت پوشش بنیاد شهید نظریه تخصصی صادر و نتیجه را به این معاونت اعلام نمایند .

نظریه شماره ۶

نظریه مشورتی:

درفرض سوال با توجه به اطلاق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه برای هریک از جرائم، حداکثر مجازات مقرر را حکم می کند ولی فقط مجازات اشد قابل اجراء است اگر میزان مجازات ها برابر باشد یکی از آنها قابل اجراء خواهد بود.

سوال:

چنانچه جرایم تعزیری از یک نوع (مثلاً سه فقره سرقت تعزیری مشابه) باشد مجازات مرتکب چگونه تعیین می شود؟

نظریه شماره ۷

نظریه مشورتی:

۱- با توجه به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ چنانچه دادگاه صادرکننده قرار تعویق صدور حکم و یا دادستان وقاضی اجرای احکام احرار نمایند که محکوم علیه حائز شرایط مقرر قانونی جهت به تعویق انداختن و یا معافیت از کیفر نبوده، می توانند لغو تعویق مجازات و معافیت از کیفر را از دادگاه صادرکننده قرار تقاضا نمایند.

۲- در ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط تعویق مشخصاً اخصاً گردیده.

۳- مرجع اجرای دستورات دادگاه و نظارت بر اجرای دستورات مذکور نهاد اجرای احکام کیفری و توسط قاضی اجرای احکام صورت می گیرد.

سوال:

نظریه مفاد مواد ۳۹، ۴۰، ۴۲ از قانون مجازات اسلامی جدید آیا حکم به معافیت از کیفر و قرار تعویق صدور حکم قابل تجدیدنظر می باشد یا خیر؟ و در ضمن ضمانت اجرای تعویق مراقبتی همراه با تدبیر مقرر در ماده ۴۲ چیست؟ و سوال دیگر اینکه چنانچه تعویق مراقبتی همراه با دستور دادگاه باشد مرجع اجرای دستورات خود دادگاه بوده یا نهاد دیگری مثل اجرای احکام کیفری می باشد؟ مستدعی است پاسخ مراتب را جهت بهره برداری قضایی به این شعبه اعلام فرمایید.

نظریه شماره ۸

نظریه مشورتی:

با توجه به اینکه مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام ایجاد نظم خاصی برای مجازات "شروع به جرم" است لذا در تمام مواردی که مشمول ماده ۲۲ قانون مذکور است مجازات هایی به شرح بندهای ذیل این ماده تعیین نموده است. همچنین با توجه به لزوم یکسان سازی نحوه رسیدگی در امور قضائی که در بند ۷ سیاست های کلان مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است و با توجه به ماده ۷۲۸ قانون مزبور در خصوص لغو کلیه مقررات و قوانین مغایر با این قانون، به نظر این اطلاق شامل کلیه قوانین و مقررات خاص و عام در خصوص موضوع سوال است زیرا چنانچه قائل به عدم نسخ موارد خاص مندرج در قوانین جزائی در خصوص تعیین مجازات شروع به جرم باشیم، شاهد تفاوت و شدت وضعف میزان مجازات وعدم تناسب آن خواهیم بود در نتیجه کلیه مقرراتی که در قانون به طور خاص برای "شروع به جرم" مجازات تعیین شده است با تصویب و لازم الاجراء شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ملغی و مجازات شروع به جرم در تمام جرائم مطابق بندهای ذیل ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رعایت ماده ۱۰ همان قانون تعیین می شود.

سوال:

احتراما با توجه به لازم الاجراء شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ :

- ۱- آیا مقررات شروع به جرم این قانون نسخ مواد شروع به جرم در قانون تعزیرات و یا قوانین متفرقه می باشد یا اینکه مقررات قانون تعزیرات و قوانین متفرقه همچنان به قوت خود باقی هستند؟
- ۲- با توجه به اینکه در قانون تعزیرات یا قوانین متفرقه شروع به ارتکاب بعضی از جرائم جرم تلقی شده در حالیکه در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ شروع به ارتکاب بسیاری از جرائم جرم تلقی شده آیا بعد از لازم الاجراء شدن قانون جدید بایستی بر اساس ماده ۲۲ آن عمل نمود؟

نظریه شماره ۹

نظریه مشورتی:

پاسخ سؤال مطروحه اختلافی و از موارد رجوع به اصل ۱۱۷ قانون اساسی است. حضرت امام خمینی (ره) توضیح المسائل محشی به کوشش سید محمد حسن بنی هاشمی قم ۱۴۲۴ ق.ج اصل ۱۴۸) و مقام معظم رهبری (اجوبه الاستفتائات، قم ۱۴۲۴ ق.ص ۶۳) صائین را اهل کتاب دانسته اند. برخی تحقیقات معتبر نیز صائین مندابی را که در خوزستان زندگی می کنند و پیرو حضرت یحیی (ع) هستند، اهل کتاب دانسته و در نتیجه چنانچه شاخه ای از یهود باشند مشمول حکم مقرر در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ هستند.

سوال:

با توجه به ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب (۱۳۹۲) صابئین مندایی در استان خوزستان که جزء اقلیت‌های مذهبی مورد اشاره در قانون اساسی نیست بفرمائید دیه آنها چگونه محاسبه می گردد؟

نظریه شماره ۱۰

نظریه مشورتی:

با توجه به اینکه مقنن در مقام ایجاد نظم خاص برای " مجازات شروع به جرم " در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تمام مواردی که مشمول ماده ۱۲۲ می باشد مجازات‌هایی بشرح بندهای ذیل این ماده تعیین نموده است و نیز در راستای یکسان سازی نحوه رسیدگی در امور قضایی که در بند ۷ سیاست های کلان مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است و با توجه به اینکه مقررات ماده ۷۲۸ قانون مزبور در خصوص لغو کلیه مقررات و قوانین مغایر با این قانون مطلق است لذا این اطلاق شامل کلیه قوانین و مقررات خاص و عام است و چنانچه قاتل به عدم نسخ موارد خاص مندرج در قوانین جزایی در خصوص مجازات شروع به جرم باشیم، شاهد تفاوت و شدت و ضعف میزان مجازات و عدم تناسب آن خواهیم بود، در نتیجه کلیه مقرراتی که در قانون بطور خاص برای شروع به جرم مجازات تعیین شده است با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ملغی و مجازات شروع به جرم در تمام جرائم طبق بندهای ذیل ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۱۰ همان قانون تعیین می شود.

سوال:

در ماده ۱۲۲ از کتاب اول قانون مجازات اسلامی در بحث شروع جرم در جرایم با مجازات حبس درجه ۵ شروع به جرم، جرم است و با توجه به اینکه شروع به جرم برخی جرایم در تعزیرات جرم بود مانند مواد ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۴۰ و ۵۳۹ در جعل و تزویر که طبق ماده ۵۴۲ شروع به جرم آنها جرم بود لیکن طبق ماده ۱۲۲ مذکور این جرایم که حبس درجه ۵ ندارند شروع به جرم آنها جرم نیست ابهام اینجاست که آیا از این پس در این جرایم شروع به جرم آنها جرم نیست؟ چرا که قانونگذار در بحث معاونت به این مطلب اشاره کرده که در صورتی که در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد ولی در بحث شروع به جرم به سایر قوانینی که در خصوص شروع به جرم وجود دارد اشاره نکرده است پس لاجرم منظور قانونگذار نسخ سایر قوانین مربوط به شروع به جرم بوده است و یا اینکه این طور استدلال شود با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۷۲۸ از کتاب چهارم به نسخ مواد مشخص و معینی از تعزیرات پرداخته اگر منظور نسخ این مواد بود به آنها نیز اشاره می گردد فلذا شروع به جرم آنها همچنان جرم است.

نظریه شماره ۱۱

نظریه مشورتی:

با توجه به صراحت ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنانچه مجازات دیگری در شرع یا قانون برای معاون تعیین نشده باشد به شرح مقرر در بندهای ذیل این ماده مجازات معاون تعیین می گردد، بنابراین با توجه به تعیین مجازات معاون در جرم قتل عمد در قانون یعنی تبصره ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ باید براساس همین تبصره مجازات معاون تعیین شود و بین این دو ماده هیچگونه تعارضی وجود ندارد.

سوال:

با توجه به اینکه در ماده ۱۲۷ از کتاب اول قانون مجازات اسلامی در بحث معاونت آمده است : در صورتیکه در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد مجازات وی به شرح ذیل است...

و با توجه به اینکه در مواد مختلفی در تعزیرات برای معاونت مجازات پیش بینی شده مثل معاونت در قتل عمد تبصره ماده ۶۱۲ فلذا با توجه به اینکه ماده ۱۲۷ مذکور در صورتی حاکم است که در قانون مجازات دیگری تعیین نشده باشد ولی ماده ۶۱۲ مذکور مجازات معاون را تعیین نموده از طرف دیگر قانون مجازات جدید هم در بحث معاونت فقط ماده ۷۲۶ تعزیرات را حذف کرده است و اشاره ای به ماده ۶۱۲ نکرده است بنابراین آیا ماده ۱۲۷ از کتاب اول قانون مجازات ناسخ ماده ۶۱۲ مذکور میباشد یا خیر؟

نظریه شماره ۱۲

نظریه مشورتی:

با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کسی که از حقوق اجتماعی مندرج در ماده ۲۶ این قانون محروم شده باشد، اعم از اینکه این محرومیت به عنوان مجازات اصلی یا مجازات تکمیلی یا تبعی شده باشد، با توجه به صراحت قسمت اخیر این تبصره چنانچه در حکم دادگاه انفصال از خدمت نیامده باشد به موجب قانون منفصل از خدمت خواهد شد، در این رابطه نظر به اینکه دادستان مجری احکام یا قانون است مراتب انفصال را به دستگاه متبوع مستخدم ابلاغ و به اجرای آن نظارت می نماید.

سوال:

آیا اعمال تبصره یک ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص مستخدمین دستگاههای دولتی مبنی بر انفصال از خدمت دولتی نیاز به تصریح در حکم دادگاه دارد یا دادستان می تواند بدون تصریح در حکم دادگاه نیز محرومیت نامبردگان از حقوق اجتماعی را به تبع اجرای محکومیت اصلی در خصوص آنها اعمال نماید؟

نظریه شماره ۱۳

نظریه مشورتی:

به موجب ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، اعمال مجازات هایی در مورد شخصیت حقوقی قابل تعیین و اجراء است و در مورد شخصیت حقیقی مدیرانی که در هیأت شخصیت حقوقی مرتکب جرم شده، تعقیب کیفری آنان برابر ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مذکور بلامانع است.

سوال:

نظر به اینکه برای اشخاص حقوقی براساس مواد ۲۰ و ۱۴۳ قانون جدید مجازات اسلامی مسئولیت کیفری لحاظ شده است براین اساس چنانچه یک تصادف رانندگی به وقوع پیوندد که منجر به قتل غیرعمدی شود و مقصر تصادف شهرداری شناخته شود شهردار از حیث جنبه عمومی و شهرداری از حیث جنبه خصوصی بزه مسئولیت کیفری خواهند داشت ولی چنانچه تصادف منجر به صدمه بدنی شود شهرداری فقط از حیث تسبب مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده خواهد داشت و مساله ای که در این خصوص وجود دارد این است که در صدمه بدنی که موضوع فاقد جنبه عمومی بوده و شهرداری فقط مسئولیت پرداخت دیه را برعهده دارد در مرحله دادسرا نحوه رسیدگی چگونه خواهد بود؟ تفهیم اتهام و صدور قرار تامین کیفری نسبت به شخص حقوقی آیا قابل اعمال است یاخیر؟ یا اینکه در اینجا نیز باید تفهیم اتهام و صدور قرار تامین کیفری نسبت به شهردار صورت بگیرد؟ با توجه به اینکه محکومیت نسبت به شهرداری صادر خواهد شد به نظر صحیح نمی باشد همچنین در صورت عدم تفهیم اتهام و عدم صدور قرار تامین کیفری پرونده با صدور قرار مجرمیت و کیفر خواست می بایست به دادگاه ارسال گردد یا اینکه پرونده با گزارش دادسرا به دادگاه ارسال شود؟

نظریه شماره ۱۴

نظریه مشورتی:

هرچند صدور حکم از سوی دادگاه مبنی بر منع از رانندگی بلحاظ وسعت دامنه شمول، دربردارنده ابطال گواهینامه ۲ و ممنوعیت از درخواست مجدد نیز می باشد، لکن با التفات به مراحت مواد ۳۱ به بعد قانون مجازات اسلامی

مصوب سال ۱۳۹۲ که منع از رانندگی را مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد در طول یک دوره معین دانسته است، به موجب آن قاضی مکلف است علاوه بر قید منع از رانندگی در حکم صادره، ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد را نیز در مدت معین صراحتاً قید نماید. بدیهی است در صورت عدم قید موارد مذکور بشرح فوق در حکم صادره، اجرای احکام باید پرونده را جهت اصلاح رأی به دادگاه صادر کننده حکم ارسال نماید و خود نمی تواند مسئله ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد را به اداره راهنمایی و رانندگی اعلام کند.

سوال:

آیا بالحاظ مواد ۳۱ به بعد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صورتی که دادگاه فقط منع از رانندگی وسیله نقلیه موتوری صادر کرده باشد اجرای احکام می تواند ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد را به مرجع مربوطه راهنمایی و رانندگی اعلام کند؟ یا موضوع از مواردی است که دادگاه مکلف است آن را در رای خود قید نماید و برای اصلاح رای پرونده به دادگاه صادرکننده اعاده نماید؟

نظریه شماره ۱۵

نظریه مشورتی:

با عنایت به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مورد جرایم حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، در این صورت حسب مورد با توجه به سن آنها به دیه و مجازات های پیش بینی شده در فصل دهم محکوم می شوند.

سوال:

مجازات قانونی اشخاص بالغ کمتر از هجده سال که مرتکب جرایم موجب حد یا قصاص می شوند و ماهیت جرم ارتكابی انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد چیست؟

نظریه شماره ۱۶

نظریه مشورتی:

تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱، تکلیف پرونده های قتل عمدی را که سابق بوضع آن قانون در محاکم عمومی رسیدگی می شده، مشخص کرده و آن را در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته نه کیفری استان و در نتیجه تا زمانی که دادگاه عمومی نسبت به موضوع حکمی صادر نکرده است بدین لحاظ کماکان صالح به رسیدگی به موضوع است و لذا ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز تغییری در این وضعیت ایجاد نکرده و در واقع تبصره ۴ ماده ۳ قانون صدرالذکر مغایرتی با ماده ۱۱ قانون اخیرالتصویب مرقوم نداشته و کماکان معتبر است.

سوال:

با توجه به اینکه حسب تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاحی تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ جرائمی که تا تاریخ تصویب قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و اینکه حسب ماده ۱۱ قانون اصلاحی مجازات اسلامی مصوب ۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرائم سابق بوضع قانون فوراً اجرا می گردد و اینکه رسیدگی به موضوع اتهام قتل عمدی می بایست در دادگاه کیفری استان رسیدگی گردد تکلیف پرونده هایی که سابق بر تشکیل دادسرا با موضوع قتل عمدی در دادگاه عمومی مطرح رسیدگی است و منجر به صدور حکم نگردیده است چه می باشد؟ آیا طبق قانون جدید مجازات اسلامی می بایست در دادگاه کیفری استان رسیدگی شود و تبصره ۴ ماده مذکور نسخ شده است یا در همان دادگاه عمومی قابل رسیدگی است؟

نظریه شماره ۱۷

نظریه مشورتی:

با توجه به صدور ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و مقررات مشابه آن در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در جرائم تعزیری مقررات قبل از وقوع جرم باید اجرا شود، مگر اینکه موضوع مشمول ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ باشد که در این صورت تحت هر شرایطی قانون جدید اعمال می شود، در غیر این صورت اگر قواعد تخفیف، تعدد، تکرار جرم، آزادی مشروط و سایر مقررات جزای عمومی قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ برای قاضی در اعمال مقررات تخفیف و سایر موارد محدودیتی قائل شده باشد، تشدید محسوب و عطف به ماسبق نمی شود.

سوال:

با توجه به تبصره ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر غیر قابل اعمال بودن قواعد عطف به ما سبق نشدن قوانین ماهوی جزایی طبق ماده ۱۱ و با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ یک قانون موقت و در مدت معین بوده آیا قواعد تخفیف تعدد و تکرار جرم و آزادی مشروط و سایر قواعد جزای عمومی باید طبق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اعمال شود یا باید بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که در زمان وقوع جرم حاکمیت داشته اعمال شود؟

مثال: در جرم سرقت طبق قانون مجازات اسلامی جدید ۹۲ تا دو درجه بیشتر نمیتوان حبس را تخفیف داد اما در قانون مجازات اسلامی قدیم دادن تخفیف محدودیت نداشت اگر جرم در زمان حاکمیت قانون قدیم ۷۰ اتفاق افتاده باشد تکلیف دادگاه چیست؟

نظریه شماره ۱۸

نظریه مشورتی:

۱- آنچه در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص تکرار جرم آمده است، ناظر بر مجازات مندرج در حکم دادگاه است نه مجازات قانونی جرم و عبارت "به موجب حکم قطعی به یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا ۶ محکوم شود..." که در این ماده بکار رفته است دلالت بر این مطلب دارد.

۲- چنانچه جرمی بر اساس مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مشمول مرور زمان شده باشد بلحاظ رعایت حقوق مکتسبه متهم یا محکوم علیه باید حسب مورد قرار موقوف ماندن تعقیب یا موقوفی اجرای حکم صادر شود و قانون مجازات اسلامی جدید بر آن حکومت ندارد، اما جرائمی که قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید واقع شده اند و تا زمان اجرای این قانون مشمول مرور زمان نشده اند با توجه به صراحت بند ت ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مقررات این قانون می باشد.

سوال:

۱- منظور از عبارت «یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا شش» که در صدر ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی جدید اشاره شده است مجازات قانونی جرم ارتكابی می باشد یا مجازاتی که مورد حکم واقع می شود که در این صورت چنانچه مجازات جرم درجه شش باشد و دادگاه با اعمال تخفیف مجازات مرتکب را درجه هفت تعیین کند در صورت تکرار جرم مستوجب مجازات تعزیری درجه یک تا شش مشمول مقررات تکرار نخواهد شد؟

۲- با عنایت به مقررات مرور زمان برابر ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ که اقدامات تعقیبی مانع مرور زمان نبود چنانچه شخص قبل از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی مرتکب جرم شده باشد پس از لازم الاجرا شدن قانون جدید مجازات اسلامی مرور زمان مرحله تعقیب درجین تعقیب قطع خواهد شد و یا اینکه از این حیث

که قانون جدید نسبت به قانون سابق شدیدتر است مقررات مرور زمان درجین تعقیب نسبت به جرایم ارتكابی قبل از لازم الاجرا شدن قانون جدید عطف به ماسبق نخواهد شد؟

نظریه شماره ۱۹

نظریه مشورتی:

۱) با توجه به ماده ۴ قانون مدنی که فی الجمله اثر قانون را نسبت به آتییه دانسته است و در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ نیز موضوع سؤال (اجرای ماده ۴۸۹ این قانون) در زمره استثنائات مذکور نیست و چون اجرای قانون سابق احتمالاً مساعدتر به حال متهم است، لذا مقررات مذکور در مورد پرونده هایی که قبل از لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ تشکیل شده قابل اجراء نیست.

۲) بر اساس صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، مقررات و نظامات دولتی و اقدامات تأمینی و تربیتی شامل این قانون است و به حدود و قصاص و دیات تسری ندارد، ماده ۱۱ قانون مرقوم عام و کلی است و شامل همه مقررات می شود.

۳) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، هر چند به صورت آزمایشی برای مدت ۵ سال تصویب شده است، لکن چون عام و کلی است جزو قوانینی که برای مدت معین یا موارد خاص تصویب می شود، محسوب نمی گردد.

۴) به موجب ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، اعمال مجازات هائی در مورد شخصیت حقوقی قابل تعیین و اجرا است و در مورد شخصیت حقیقی مدیرانی که در هیأت شخصیت حقوقی مرتکب جرم شده، تعقیب کیفری آنان برابر ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مذکور بلامانع است.

سوال:

آیا حکم مقرر در ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در مورد مهلت پرداخت دیه شامل پرونده های قبل از تصویب قانون می گردد یا خیر؟

آیا مواد ۱۰ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ شامل حدود و قصاص و دیات می شود یا نه؟

آیا تبصره ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی شامل خود این قانون نیز که برای مدت ۵ سال تصویب شده است می شود؟

در مورد اتهام شخصیت حقوقی نحوه تفهیم اتهام و صدور قرار تامین چگونه است؟

سایت حقوقی اختبار در خدمت جامعه ی حقوقی ایران

www.Ekhtebare.com

نظریه شماره ۲۰

نظریه مشورتی:

قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی مطلق صدور چک که متاهی به برگشت چک وعدم پرداخت آن گردد را جرم ندانسته بلکه استثنائاتی را برای عدم تعقیب کیفری صادرکننده مقرر نموده که عمدتاً در ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲) قانون یاد شده مذکور است. در ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۷۲/۸/۱۱) این قانون نیز قانونگذار چک هایی را که در "ایران" به عهده یکی از شعب بانک های ایرانی در خارج از کشور صادر گردیده و متاهی به صدور گواهی عدم پرداخت شده باشد، از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون دانسته است لذا در فرض سوال که چک عهده بانک ایرانی واقع در خارج از کشور، توسط تبعه ایرانی در خارج از ایران صادر شده است اصولاً مشمول مقررات قانون صدور چک نبوده و به لحاظ جرم نبودن موضوع وعدم قابلیت انطباق با شرایط ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عمل مذکور در ایران قابل تعقیب کیفری نیست.

سوال:

۱- در صورتی که فرد ایرانی عهده یکی از شعب بانکهای ایرانی در خارج مبادرت به صدور چک کرده و به ایران مراجعت نماید و دارنده ساکن خارج در مرجع قضایی محل وقوع بانک طرح شکایت کند و مرجع مذکور تقاضای تعقیب متهم را از دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران بنماید با توجه به عدم حضور شاکی در ایران آیا اصولاً متهم در قالب تعقیب هست یا خیر؟ تکلیف دادسرا در این خصوص چیست؟

۲- آیا در فرض سوال فوق محاسبه مواعد مقرر در ماده ۱۱ قانون صدور چک طرح شکایت در مرجع قضایی خارجی است؟ و یا اینکه ملاک طرح شکایت بر اساس مقررات داخلی ایران است؟

نظریه شماره ۲۱

نظریه مشورتی :

پاسخ سوال ۲: هر چند طبق مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی، هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد، ولی حسب ماده ۳۳۳ همان قانون و مواد ۵۱۷ و ۵۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه

مالک با عدم رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی سبب ورود ضرر به همسایه شود، دادگاه با احراز ورود خسارت و رابطه علیت بین تقصیر و فعل زیانبار می تواند مالک ملک مجاور را به رفع ضرر و غرامات محکوم نماید .

سوال:

۱ - بانک اقدام به احداث باغچه نماید به ساختمان مجاور طبق نظریه کارشناس ضرر وارد نماید و صاحب ملک بر اساس دادخواست تقاضای مسلوب المنفعه نمودن باغچه را بنماید آیا این دعوی قابلیت استماع دارد یا اینکه باید تقاضای جبران خسارات و ضرروزیان وارده نماید نه مسلوب المنفعه نمودن را ؟

(توضیح **اختبار** : این سوال و نظریه مشورتی در پاسخ آن به همین صورت منتشر شده است و پاسخ داده شده ظاهراً مربوط به همین سوال ۱ می باشد)

نظریه شماره ۲۲

نظریه مشورتی:

(۱-۲) با توجه به اینکه مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضابطه ای برای تشخیص و ملاک " قاچاق عمده " تعیین ننموده است در نتیجه تشخیص مصداق آن بعهده قاضی رسیدگی کننده است که با توجه به اوضاع و احوال پرونده از قبیل میزان نحوه بسته بندی و مشخص می گردد.

با توجه به نحوه نگارش بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ قید "عمده" مشروبات الکلی، سلاح، مهمات و انسان نیز در بر می گیرد.

سوال:

۱ - منظور از کلمه عمده در بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ چه می باشد؟ (درمواد مخدر مثلاً بالای ۱۰۰ کیلو عمده)

۲ - آیا قید عمده شامل مشروبات و سلاح و انسان که در بند ت ماده مذکور آمده است یا خیر صرفاً اختصاص به مواد مخدر دارد؟

نظریه شماره ۲۳

نظریه مشورتی:

مفهوم تبصره ۳ ذیل ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی سابق، به طور متفرقه در موادی از جمله ۲۹۱ و ۲۹۵ و ۴۷۴ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۲۲ تبصره های آن و ۶۵۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده است.

سوال:

آیا در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ جایگاهی برای تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی وجود دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ موضوع با کدام ماده قانونی از قانون جدید قابل مقایسه است و در صورت منفی بودن پاسخ در خصوص این نوع شکایت نحوه تصمیم گیری چگونه است؟

نظریه شماره ۲۴

نظریه مشورتی:

در صورت ایراد جراحت توسط فرد یا افراد ناشناس در مقر عمومی، در صورتی که تحقیقات جامع و وسیعی که از طرف مأمورین کشف جرم انجام یافته مفید واقع نشده و به نتیجه نرسیده و شناسائی مرتکب به هیچ وجه ممکن نگردد، با توجه به فتاوی معتبر از جمله فتوای مرحوم آیه الله خوئی (ره) در کتاب تکملة المنهاج در مواردی که دیه قتل اعم از قتل عمد یا غیر عمد بر بیت المال است، در فرض سوال با اتخاذ ملاک از ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرونده بدون صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و در صورت مطالبه دیه، جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت المال با اعلام مراتب به دادگاه عمومی جزائی ارسال و دادگاه، حکم به صدور دیه از بیت المال صادر خواهد نمود.

سوال:

شخصی سه سال قبل در اثر پرتاب جسم سخت (سنگ) از سوی فرد یا افراد ناشناس از ناحیه سر مصدوم که در بیمارستان تحت مراقبت و عمل جراحی قرار گرفته و مداوا می شود نحوه احقاق حق ایشان چگونه است؟

الف- باید شکایت مطرح یا دادخواست تقدیم دادگاه عمومی حقوقی نماید؟

ب- متهم یا متهمان و یا حسب مورد خوانده دعوی کیست؟

ج- آیا امکان محکوم کردن بیت‌المال به پرداخت دیه وجود دارد؟ (با وحدت ملاک از مواردی که جسدی در شارع عام پیدا و یا در قتل عمد قاتل شناسایی نمی شود).

د- آیا شاکی می تواند دادخواست به طرفیت شورای تامین شهرستان محل وقوع جرم تقدیم دادگاه عمومی حقوقی نماید؟

نظریه شماره ۲۵

نظریه مشورتی:

در فرض سوال با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید بابت هر کدام از جرایم موجب تعزیر، مرتکب به حداکثر مجازات محکوم گردد مگر اینکه نحوه ارتکاب جرم به نحوی باشد که یک کلاهبرداری دارای چندین قربانی (مالباخته) باشد یا فاصله زمانی بین دفعات به حدی کوتاه باشد که عرفاً یک فعل واحد محسوب گردد که در این صورت فقط یک مجازات تعیین می شود به هر حال تشخیص آن به عهده قاضی رسیدگی کننده است.

سوال:

اگر شخصی مرتکب دو فقره یا سه فقره کلاهبرداری از دو نفر یا سه نفر شود آیا طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اخیر التصویب باید برای هر فقره کلاهبرداری یک مجازات تعیین شود یا اینکه قانون قبل از جرایم مشابه تعزیری فقط یک مجازات تعیین می شود؟

نظریه شماره ۲۶

نظریه مشورتی:

(۱-۲) وقتی مجازات قانونی جرم دارای حداکثر و حداقل است طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حداکثر مجازات ملاک تشخیص درجه است مثلاً مجازات حبس ۶ ماه تا سه سال، درجه ۵ محسوب می شود زیرا مجازات حبس درجه ۵ تا پنج سال است و حبس سه سال را نیز در بر می گیرد.

سوال:

طبق ماده ۱۹ کتاب اول قانون مجازات اسلامی در تعیین درجات، حداقل و حداکثر مشخص شده است و همانگونه که در تبصره ۲ ماده ۱۹ اشاره شده برخی مجازاتها با درجات تعیین شده مطابق نیست و می بایست جهت تعیین درجه آن حداقل را با یکی از درجات و حداکثر را با درجه دیگری تطبیق داد و طبق تبصره ۳ همین ماده اگر با هیچ یک از بندهای هشت گانه مطابقت نداشته باشد مجازات درجه ۷ محسوب می شود ابهام در نحوه محاسبه حداکثر است که مثلاً در حبس ۶ ماه تا سه سال که با هیچ یک از درجات مطابق نیست و ضرورتاً می بایست با استفاده از تبصره ۲ و سه ماده ۱۹ آن را درجه بندی نمود در محاسبه حداکثر کدام یک از نظرات ذیل منظور قانونگذار بوده است؟

۱- با توجه به اینکه حداقل و حداکثر آن با هیچ یک از بندها مطابق نیست از حداقل مجازات درجه ۷ یعنی ۹۱ روز استفاده می کنیم و حداکثر آن با درجه ۵ مطابق خواهد بود یعنی تا ۵ سال پس طبق همین تبصره از درجه بالاتر یعنی درجه ۵ محسوب می شود.

۲- با توجه به اینکه طبق تبصره ۲ حداکثر جرم می بایست با حداکثر یکی از بندهای ۸ گانه مطابق باشد و حداکثر درجه ۵، ۵ سال است فلذا مجازات ۶ ماه تا سه سال با هیچ یک از شقوق ماده ۱۹ مطابق نبوده و طبق تبصره ۳ ماده ۱۹ درجه ۷ محسوب می شود اختلاف این دو نظر در برداشت متفاوت از حداکثر است که اگر حداکثر را تا ۵ سال بدانیم نظر اول صحیح است و اگر مراد از حداکثر را ۵ سال بدانیم نظر دوم صحیح است همانگونه که مستحضرید در قانون مجازات جدید محرومیت یا برخورداری از برخی امتیازات و نیز نوع و میزان برخی مجازاتها بستگی به درجه مجازات دارد مثلاً در شروع به جرم که تا حبس درجه ۵ شروع به جرم آن جرم است با نظر اول شروع به جرم جرایمی که مجازات ۶ ماه تا سه سال دارند جرم است و در نظر دوم خیر

نظریه شماره ۲۷

نظریه مشورتی:

تعزیر مقرر در ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ارجاع آن طبق ماده ۴۴۷ همین قانون به ماده ۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ فقط شامل مواردی می شود که ضرب و جرح عمدی منجر به آثار مندرج در این ماده که شامل " نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا، یا مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد" و یا مشمول تبصره آن باشد. بنابراین مدمه ای که صرفاً موجب تغییر رنگ پوست و تورم شود، بدون اینکه آثار فوق را داشته باشد، مشمول تعزیر مندرج در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیست و به طور کلی با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جنایات عمدی غیر قابل قصاص در صورتی قابل تعزیر است که از مصادیق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ و تبصره آن باشد.

سوال:

چنانچه قاضی بخواهد مطابق با ماده ۴۰۱ و ۴۴۷ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ و ۶۱۴ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۵ متهم را به تعزیر محکوم کند میزان حبس را می بایست مطابق با ماده ۶۱۴ (دو تا پنج سال) تعیین کرد یا مطابق با تبصره ماده (سه ماه تا یک سال) برای مثال با یک ضربه ساده منتهی به کبودی بدن شاکی گردیده است؟

نظریه شماره ۲۸

نظریه مشورتی:

۱- ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص چگونگی احتساب حبس بدل از جزای نقدی محکومین موضوع این قانون حکم خاص و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام است و مطابق نظریه شورای محترم نگهبان با قوانین عادی نسخ نمی شود بنابراین مقررات قسمت اخیر ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی اخیر التصویب راجع به احتساب مدت حبس بدل از جزای نقدی... "به ازای هر روز حبس معادل سیصد هزار ریال" درمورد محکومین جرائم قانون صدرالذکر تسری ندارد و در جرائم مذکور این قانون مقررات ماده ۳۱ این قانون حاکم بر قضیه است.

(۲-۳) با استدلال فوق در جرائم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی باید وفق تبصره ۲ ماده ۳۱ همین قانون عمل شود و طول مدت حبس بدل از جزای نقدی در هر حال بیشتر از ۱۰ سال نخواهد بود. و در تعیین میزان تخفیف مجازات در اینگونه جرائم در صورت وجود جهات مخففه باید مقررات ماده ۳۸ قانون مرقوم مورد استناد و ملاک قرار گیرد.

سوال:

نظریه تصویب قانون مجازات اسلامی و لازم الاجرا بودن آن از ۹۲/۳/۲۲ در خصوص موارد ذیل ارشاد فرمائید:

۱- با عنایت به اینکه ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر میزان حبس بدل از جزای نقدی را در جرایم مربوطه به ازای هر روز حداکثر ۵۰ هزار ریال اعلام کرده است و ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی ۳۰۰ هزار ریال در خصوص جرایم مواد مخدر کدام ماده ملاک عمل است؟

۲- نظریه اینکه تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر داشته است طول مدت حبس بدل از جزای نقدی به هر حال بیشتر از ۱۰ سال نخواهد بود و ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است

در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند درمورد جرایم مواد مخدر ده سال ملاک عمل است یا سه سال؟

درخصوص اعمال تخفیف درجرایم مواد مخدر همچنان ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ملاک عمل است یا این ماده با توجه به تصویب ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی از درجه اعتبار ساقط شده است؟

نظریه شماره ۲۹

نظریه مشورتی:

ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ناظر بر جرایم تعزیری است و به غیر آن تسری ندارد.

سوال:

آیا با توجه به ماده ۷ قانون مجازات اسلامی امکان محاکمه مجدد محکوم علیه ایرانی که در محاکم خارجی به اتهام زنی به عنف محکوم شده و مجازات را تحمل نموده است با در نظر داشتن اینکه مجنی علیه غیرمسلمه و غیرایرانی است وجود دارد یا خیر؟

نظریه شماره ۳۰

نظریه مشورتی:

طبق ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی شوند لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می گردند. در فرض سوال با عدم امکان اقامه بینه شرعی، مدعی خصوصی می تواند دعوای مالی خود را مطابق مفاد ماده ۲۰۹ قانون مجازات مرقوم اثبات کند. بدیهی است طبق مواد ۳۱۲ لغایت مواد ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی صدرالذکر، جنایات از طریق قسامه نیز قابل اثبات است، در نتیجه شاکی صرفاً درمورد لوٹ و موارد مذکور در ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ می تواند دعوای خود را با اتیان سوگند ثابت و دعوای مالی خود را نیز مطابق مواد ۲۷۰ الی مواد ۲۷۹ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب د را امور مدنی، با اتیان سوگند اثبات نماید.

سوال:

چنانچه دلایل موجود در پرونده کافی برای صدور رای محکومیت متهم نباشد از جهت تکمیل دلایل و علم قاضی دادگاه میتواند شاکی را به وقوع جرم سوگند دهد یا اینکه سوگند شاکی منحصر به قسامه می باشد؟

نظریه شماره ۳۱

نظریه مشورتی:

ماده ۹۵ قانون کار، مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار را بر عهده کارفرما یا مسئولین واحدهای ذی ربط قرار داده است. همچنین برابر تبصره ذیل ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عدم حضور کارفرما تأثیری در مسئولیت قانونی مشارالیه ندارد.

سوال:

الف- اصولاً در ارتباط با مسوولیت پرداخت دیه احراز رابطه اسنادی شرط اساسی است و چنانچه میان فعل یا ترک فعل صورت گرفته با نتیجه زیانبار رابطه‌ای از نوع مباشرت مشارکت یا تسبیت نباشد نمی تواند کسی را محکوم به پرداخت دیه یا جبران خسارات نمود حال سوال این است که آیا می توان کارفرما را صرفاً به لحاظ عدم نظارت بر کارگاه یا کارگران محکوم به پرداخت دیه نمود؟

مثلاً در یکی از نظرات بازرس فنی اداره کار رئیس آموزش و پرورش منطقه به میزان شصت درصد در شکستگی پا و دست یکی از مستخدمان مدارس تابعه خویش به لحاظ عدم نظارت محکوم شده است یا پیمانکاری که اصولاً در محل کار حاضر نبوده به جهت سقوط کارگر از بلندی به میزان هفتاد درصد مسئول شناخته شده است با این وصف که عدم نظارت پیمانکار یا رئیس اداره هیچ رابطه مستقیم یا غیر مستقیمی با نتیجه زیانبار نداشته است.

ب- چنانچه در خصوص فقه جزائی مذاهب ظاهریه و زیدیه خصوصاً ابواب مشارکت در قتل و قصاص منابع معتبری سراغ دارید این جانب را راهنمایی فرمائید.

نظریه شماره ۳۲

نظریه مشورتی:

ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی جدید نصاب شهادت شرعی را بیان کرده است ، لذا جز در جنایات موجب دیه که با شهادت یک شاهد مرد و یا دو شاهد زن قابل اثبات است و یا جرائم مربوط به زنا ، لواط ، تغذیذ و مساحقه که با شهادت چهار شاهد اثبات می شود ، نصاب شهادت در جرائم دیگر ، شهادت دو شاهد مرد است.

۲- چون در خصوص ایراد جرح با چاقو به موجب قانون خاص ، قانون لغو مجازات شلاق مصوب سال ۱۳۴۴ صدور قرار بازداشت موقت الزامی است ، موضوع مشمول بند هـ ماده ۳۵ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بوده و لذا از شمول بند دال ماده ۳۲ قانون مرقوم خارج است.

سوال:

۱- آیا جرایم تعزیری و بازدارنده همچون (توهین، تهدید، تصرف عدوانی، سرقت تعزیری) صرفاً با گواهی یک نفر شاهد عادل (دارای کلیه شرایط) به اثبات می رسد؟

۲- چنانچه در پرونده ای به اثبات برسد که یک دختر و پسر نامحرم با یکدیگر به مسافرت رفته اند لیکن دلیلی بر اصل ملاسمه و تماس بدنی ناقص وجود نداشته باشد و متهمین نیز علیرغم اعتراف به مسافرت در معیت یکدیگر اصل تماس بدنی را انکار نمایند آیا موضوع می تواند از مصادیق مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی محسوب شود.

۳- در جرایمی همچون جرح با چاقو که قانونگذار صدور قرار بازداشت موقت را لازم دانسته است چنانچه موارد مذکور در بند د ماده ۳۲ قانون آئین دادرسی مفقود باشد آیا همچنان صدور بازداشت متهم توسط مقام قضایی ضروری است و به تعبیر دیگر آیا رعایت بند د ماده ۳۲ قانون آئین دادرسی در جرایم خاصی که قانونگذار صدور بازداشت موقت را ضروری دانسته است لازم است؟

نظریه شماره ۳۳

نظریه مشورتی:

با عنایت به اینکه در فرض استعلام زوج به موجب حکم قطعی به پرداخت مهریه به صورت اقساط محکوم و اقساط را نیز در مواعد مقرر پرداخت کرده است و اینکه مهریه نباید در آن واحد از دو مرجع مطالبه شود و زوجه پس از صدور حکم قطعی فوق از طریق اداره ثبت نیز اقدام نموده ، دادگاه صادر کننده حکم قطعی باید با دعوت از زوجه نسبت به اجرای یکی از دو مورد تعیین تکلیف نماید.

سوال:

آیا فصل دهم قانون مجازات اسلامی ۹۲ در خصوص مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوان به جرائم مواد مخدر تسری دارد یا خیر؟ و به عبارت دیگر در مورد جرائم مواد مخدر افراد کمتر از ۱۸ سال مجازات آنان باید بالفاظ مواد فصل دهم صادر گردد یا خیر؟

(توضیح اختبار: سوال مربوط به این نظریه به همین شکل منتشر شده است و ظاهراً سوال مربوط به نظریه سی و چهارم اشتباهاً در اینجا تکرار شده است)

نظریه شماره ۳۴

نظریه مشورتی:

نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای محترم نگهبان مقرر داشته است که: هیچ یک از مراجع قانونگذاری حق ردّ و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارد، بنابراین در هر مورد که حکم خاصی در قانون مذکور وجود دارد باید بر اساس این قانون عمل شود. اما در مواردی که قانون ساکت است مشمول عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد و نظر به اینکه راجع به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر حکم خاصی وجود ندارد. لذا مشمول عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد

سوال:

آیا فصل دهم قانون مجازات اسلامی ۹۲ در خصوص مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوان به جرائم مواد مخدر تسری دارد یا خیر و به عبارت دیگر در مورد جرائم مواد مخدر افراد کمتر از ۱۸ سال مجازات آنان باید بالفاظ مواد فصل دهم صادر گردد یا خیر؟

نظریه شماره ۳۵

نظریه مشورتی:

۱- ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص چگونگی احتساب حبس بدل از جزای نقدی محکومین موضوع این قانون حکم خاص و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام است و مطابق نظریه شورای محترم نگهبان با قوانین عادی نسخ نمی شود بنابراین مقررات قسمت اخیر ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب

راجع به احتساب مدت حبس بدل از جزای نقدی... " به ازای هر روز حبس معادل سیصد هزار ریال " درمورد محکومین جرائم قانون صدرالذکر تسری ندارد و در جرائم مذکور این قانون مقررات ماده ۳۱ این قانون حاکم بر قضیه است.

(۲-۳) با استدلال فوق در جرائم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات والحاقت بعدی باید وفق تبصره ۲ ماده ۳۱ همین قانون عمل شود و طول مدت حبس بدل از جزای نقدی در هر حال بیشتر از ۱۰ سال نخواهد بود. و در تعیین میزان تخفیف مجازات در اینگونه جرائم در صورت وجود جهات مخففه باید مقررات ماده ۳۸ قانون مرقوم مورد استناد و ملاک قرار گیرد.

سوال:

۱- با عنایت به اینکه ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر میزان حبس بدل از جزای نقدی را در جرایم مربوطه به ازای هر روز حداکثر ۵۰ هزار ریال اعلام کرده است و ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی ۳۰۰ هزار ریال در خصوص جرایم مواد مخدر کدام ماده ملاک عمل است؟

۲- نظریه اینکه تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر داشته است طول مدت حبس بدل از جزای نقدی به هر حال بیشتر از ۱۰ سال نخواهد بود و ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند درمورد جرایم مواد مخدر ده سال ملاک عمل است یا سه سال؟

۳- در خصوص اعمال تخفیف در جرایم مواد مخدر همچنان ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ملاک عمل است یا این ماده با توجه به تصویب ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی از درجه اعتبار ساقط شده است؟

نظریه شماره ۳۵

نظریه مشورتی:

۱- ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی که در استعلام به آن اشاره شده، در خصوص تعدد جرایم موجب حد و قصاص است و ماده ۱۳۴ قانون مذکور ناظر به تعدد جرایم تعزیری است و طبق قسمت اول همین ماده چنانچه جرایم موجب تعزیر بیش از سه جرم نباشد، دادگاه باید برای هر یک از جرایم تعزیری، حداکثر مجازات را مورد حکم قرار دهد و موجبی برای تعیین مجازات بیشتر از حداکثر نیست هرچند که سه جرم تعزیری با جرم موجب حد همراه باشد بدیهی است که مجازات جرم موجب حد نیز جداگانه در همان حکم تعیین و وفق مقررات ماده ۱۳۵ قانون مذکور اجراء خواهد شد.

۲- در مورد تعدد جرایم اگر موجبات تخفیف در همه جرایم ارتكابی فراهم باشد دادگاه با توجه به تبصره ۳ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این تخفیف را نسبت به همه مجازات ها اعمال کند نه فقط در خصوص مجازات قابل اجراء (اشد) زیرا ممکن است اجرای مجازات اشد به علی موقوف گردد که در این صورت مجازات اشد بعدی باید اجراء شود. اما اگر موجبات اعمال تخفیف نسبت به برخی از جرائم ارتكابی فراهم باشد فقط نسبت به همان جرایم قابل اعمال است.

۳- با توجه به پاسخ بند ۲، سوال این بند موضوعاً منتفی است.

۴- هر چند اعمال تخفیف در جرایم موضوع "قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری" نیز باید بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ وفق مقررات این قانون انجام شود. (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) مع هذا با توجه به اینکه قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء... مصوب ۱۳۶۷ قانون خاص بوده و دلیلی بر اینکه قانون عام مؤخر التصویب مذکور ناسخ مقررات قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء... باشد وجود ندارد تبصره ۱ ماده ۱ قانون اخیر الذکر کماکان به قوت خود باقی است.

۵- با توجه به اطلاق ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مقررات این ماده شامل کلیه جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت است که اگر مرتکب این جرائم توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می شود.

۶- اولاً ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرمی است که مجازات آن "رجم یا حد قتل" است و منظور از حد قتل همان مجازات اعدام در جرائم مشمول حد است مانند مجازات اعدام مقرر در مواد ۲۲۴ و ۲۳۴ قانون مذکور، ثانیاً ماهیت مجازات اعدام مندرج در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر از نوع حد نیست بلکه مجازات اعدام مندرج در این قانون که به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی، بدون آنکه در فقه یا شرع آمده باشد، تعیین شده ماهیت بازدارنده دارد لذا مشمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون مذکور نمی باشد.

سوال:

۱- آیا بر اساس مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صورتی که یک جرم حدی به همراه سه مجازات تعزیری توسط متهم صورت گرفته باشد مجازات باید حداکثر تا نصف حداکثر مجازات قانونی اضافه گردد و یا اینکه الزاماً وقتی ماده ۱۳۳ برای افزایش مجازات ها قابل اعمال است که کلیه جرایم ارتكابی همگی از جرایم تعزیری باشند.

۲- در صورتی که از جهت تعدد چند مجازات تعیین می شود و موجبات تخفیف هم فراهم است باید اعمال تخفیف در همه مجازات های تعیین شده در حکم اجراء شود و یا فقط اعمال تخفیف در مجازات قابل اجراء اعمال می شود.

۳- با توجه به سوال ۲ اگر قایل به این نظر باشیم که دادگاه می تواند تخفیف را در مجازات قابل اجراء اعمال کند و مجازات اشد قانونی را تخفیف دهد ولی مجازات بزه تعدی را تخفیف ندهد عملاً مجازات جرم بعدی بیشتر باشد کدام مجازات باید اعمال شود مثلاً شخصی مرتکب دو جرم با مجازات های قانونی ۳ ماه تا ۲ سال و جرمی دیگر با مجازات ۳ ماه تا ۱۸ ماه گردیده اگر فقط جرم اول تخفیف داده شود عملاً مجازات قانونی با اعمال حداکثر تخفیف براساس تبصره ۳ ماده ۱۳۴ سیزده ماه و نیم می گردد ولی مجازات جرم بعدی بدون اعمال تخفیف ۱۸ ماه خواهد بود و در این صورت کدام مجازات باید اعمال گردد.

۴- آیا مقررات خاص تخفیف مجازات ها در قوانین جداگانه همانند ماده ۱ قانون تشدید مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری به موجب مقررات قانونی مجازات اسلامی نسخ ضمنی شده است یا خیر؟

۵- جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ که حسب ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ توبه مرتکب باعث سقوط مجازات می شود آیا این جرایم شامل جرایم قابل گذشت هم می شود یا خیر و منظور اینکه اگر در این جرایم شکای بر شکایت خود باقی باشد مجازات با توبه اسقاط می شود یا خیر؟

۶- در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی ۹۲ "انکار بعد از اقرار" را در مورد جرمی که مجازات قانونی آن "حد قتل" بوده است را پذیرفته است منظور از "حد قتل" چه مواردی است با توجه به اینکه در حدود مندرج در این قانون قید شده است مجازات "اعدام" است آیا این "حد قتل" شامل کلیه مواردی است که در قانون برای حدود مجازات اعدام پیش بینی شده است و اگر جواب مثبت باشد آیا مجازات اعدامی که در اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر هم صادر می شود شامل این موضوع هم می گردد

لازم به ذکر است که در ماده ۱۷۳ ابتدائاً مجازات "حد رجم" و "اعدام" ذکر شده بود که بعد از اشکال شورای نگهبان "اعدام" به "حد قتل" اصلاح شده بود.